

سپیده سیادت

روزهای ماه ذیحجه 1321 ق. یکی پس از دیگری می گذشت ...



روزهای ماه ذیحجه 1321 ق. یکی پس از دیگری می گذشت و دل‌های شیفتگان بیت الله در هوای حرم الهی «لیک شوق» سر می داد. یاد عرفات و نام مشعر عطش دیدار به جانها داده بود.

ناگاه «کعبه کرامت الهی» زیبا چهره ای نورانی را درآغوش پدر و مادری مهربان نهاد. گویی بار دیگر «زمزم» لطف خداوندی رخ نشان داده است. آری طفلی دیده به جهان گشود که نور سیادت بر سیمای بلورینش آینده ای روشن را خیرمی داد. نام او را «محمد حسین» نهادند و آن را به تبرک نام «جدّ و فرزند» مایه برکت شمردند. زیرا خاندان محمد حسین، خانواده ای اصیل بود که همواره بیرق بزرگی در دست داشته و شهر تبریز لبریز از نام آنان بوده است. «سراج الدین عبدالوهاب» جد معروف اوست که با وساطت وی، نبرد خونین دولت ایران و عثمانی، در سال 920 قمری پایان یافت و «مرحوم میرزا محمد تقی قاضی طباطبائی» شخصیت دیگری است که از قرن‌ها پیش تاکنون شرافت و بزرگواری را از آن خاندان بزرگ قاضی طباطبائی تبریز کرده است.

طفولیت و توفان حوادث

دوران کودکی «محمدحسین» با توفان حوادث و بلا همراه بود. بیش از پنج بهار از عمر عزیزش نگذشته بود که مادری مهربان و با فضیلت را از دست داد. بغض غم و اندوه بی مادری او را رها نکرده بود که گرد یتیمی بر و جودش سنگینی کرد و از دیدن روی پدر محروم شد. همراه با برادر کوچکتر خود تنها ماند. اما همواره دست لطف خداوندی سایه بان مرحمتی بر سر او بود. مدت زیادی از تحصیل او نمی گذشت که علاوه بر قرآن مجید، کتابهای گلستان، بوستان، اخلاق مصور، تاریخ معجم، ارشاد الحساب، نصاب الصبیان و دیگر کتابهای متداول در مدارس آن روز را فرا گرفت.

صرف و نحو و معانی و بیان را نزد استاد خویش مرحوم شیخ محمد علی سرابی آموخت و پس از آن با گامی بلند و همتی فراتر، سطوح عالی در فقه، اصول، فلسفه و کلام را در زادگاه خود نزد اساتید آن خطه تحصیل کرد. روح لطیف او، ذوقی هنری به وی بخشیده بود. دستمایه ای که با کمک آن توانست خوشنویسی را در اوان عمر خود از آقا میرزا علی نقی بیاموزد.

با سپری شدن ایام تلخ و ناکامی طفولیت، شکوفه های رشد و تکامل بر شاخسار وجود سید محمد حسین نمایان شد. وی از سال 1297 ش . تا 1304 علوم بسیاری آموخت. در این مدت، تمامی درسهای مربوط به سطح را فرا گرفت و با شور و شوق بسیاری کتابهای مربوط به ادبیات، فقه، اصول، کلام و معارف اسلامی را آموخت. او خود از روزگار تحصیل خود چنین بازگو می کند:

«در اوایل تحصیل که به نحو و صرف اشتغال داشتم علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هر چه می خواندم نمی فهمیدم..... پس از آن يك بار عنایت خدایي دامنگير شده، عوض كرد. در خود يك نوع شيفتگي و بي ثابتي نسبت به تحصيل كمال حس نمودم؛ به طوري كه از همان روز تا پايان تحصيل كه تقريباً هيجده سال كشيد هرگز نسبت به تعليم و تفكر، احساس خستگي و دلسردي نكردم و زشت و زيباي جهان را فراموش كردم در خورد و خواب و لوازم ديگر زندگي، به حداقل ضروري قناعت نموده؛ باقي را به مطالعه مي پرداختم بسيار مي شد - بويژه در بهار و تابستان - كه شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه مي گذراندم.....»

عشق و شور به تحصیل و تکامل استاد را بر آن داشت که از شهر خویش رو به سوی، سینای اسرار «نجف اشرف» هجرت کند. تا از شراب عشق علی (ع) جامی نوشیده و طریق معرفت و راه رستگاری را بهتر و بیشتر بییامد.

با اولین نگاه به قبه و بارگاه امیرالمومنین آخرین کلام خویش را زده و می فرماید:

«یا علی! من برای ادامه تحصیل به محضر شما شرفیاب شده ام ولی نمی دانم چه روشی پیش گیرم..... از شما می خواهم که در آنچه صلاح است. مرا راهنمایی کنید.»

چند روزی نمی گذرد که نصرالله و یاری الهی به دست مولای متقیان به سوی استاد می آید. شخصیت وارسته ای چون حاج میرزا علی آقا قاضی (ره) به سراغ وی آمده و خطاب به او اینگونه می گوید:

«کسی که به قصد تحصیل به نجف می آید؛ خوب است علاوه بر تحصیل، از فکر تهذیب خود غافل نماند.»

کیمیای وجود مرحوم قاضی، روح و روان استاد را دگرگون کرده و برنامه ای روشن و نورانی برای آینده او ترسیم می کند. از آن روز کتابی دیگر از زندگی استاد فرزانه باز می شود که صفحه آغازین آن با این جمله شروع می گردد.

علم نبود غیر «علم عاشقی»

مابقی تلبیس ابلیس شقی

طلوع عشق و اندیشه

مفسر فرزانه مدت یازده سال در کنار مرقد نورآفرین امیرالمومنین (ع) کسب علم کرده وی خوشه چین زبردست بود که بیشترین استفاده را از فرصت فراهم آمده نمود. فقه، اصول، فلسفه، ریاضیات، رجال را از محضر اساتیدی والا مقام فرا گرفت. بزرگانی چون: آیه الله نائینی، سیدابوالحسن اصفهانی، سید حسین بادکوبه ای، سیدابوالقاسم خوانساری، حجت، حاج میرزا علی ایروانی و میرزا علی اصغر ملکی.

سر سلسله اساتید ایشان مرحوم قاضی است. شخصیتی که «سید محمد حسین» را «علامه» کرد و جام وجود این انسان پاک را جرعه های حیات ابدی و معنویت جاودانه بخشید. مرحوم علامه، پیرامون استاد خود مرحوم قاضی چنین می فرماید:

«ما هر چه داریم از مرحوم قاضی داریم. چه آنچه را که در حال حیاتش از او تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم و چه طریقی که خودمان داریم و از مرحوم قاضی گرفته ایم.»

بازگشت به تبریز دست تقدیر، رجعت فرزانه اندیشمند را رقم زد. پس از سالها اندوختن معارف ناب، در سال 1314 ش مجبور به بازگشت به زادگاه خویش گردید. دوران تلخ کامی و غربت از مهد علم و دانش از این زمان شروع شد اما مدتی نگذشت که لطف خفی الهی خود را از سر برده حکمت خداوندی نشان داد. کار تدریس و تحقیق شروع شد و اولین غنچه های «المیزان» با نمودی در «بحارالانوار» بر شاخسار علامه روید.

هجرت به قم

دوران ده ساله اقامت علامه در تبریز همراه با تدریس و تألیف سپری شد و فصلی جدید از حیات وی را فراهم کرد. تا اینکه «فیض روح القدس» بار دیگر مدد فرمود و با آمدن چنین آیه ای در استخاره، علامه راهی قم گردید:

«هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ تَوَابًا وَ خَيْرٌ عَقْبًا»

(در آنجا یاری به خدای حق تعلق دارد. اوست بهترین پاداش و بهترین فرجام)

و آن روز حوزه علمیه قم از ضربات سهمگین رضا خان، رهایی یافته بود و با حضور آیات و مراجع بزرگوار چون آیت ... بروجردی انسجام بیشتری پیدا کرده بود، فرصتی فراهم آمده بود تا علامه طباطبائی، نیازهای جامعه را سنجیده و بر طبق آنها، برنامه ای منظم و کارآمد تنظیم کند. تفسیر و فلسفه درسهای بود که - براساس احساس وظیفه علامه - شروع شد و تعجب بسیاری را برانگیخت چرا که تدریس تفسیر دانشی به دور از تحقیق تلقی می شد اما پشتکار و اخلاص علامه کار را بدانجا رساند که «المیزان» حاصل سالهای تلاش و تدریس گردید.

درس فلسفه نیز در آن عصر خوشنام نبود. از اینرو تلاشهای بسیاری در تعطیل این درس انجام می شد اما رفتار مؤدبانه استاد و برخورد مهربانانه آیت الله العظمی بروجردی ابرهای تیره سوء تفاهم را کنار زد و سعایتها را بی اثر نمود.

به هر روی تشکیل جلسات عمومی و خصوصی این عالم فرهیخته و حضور شاگردان اندیشمندی چون آیت الله مطهری باعث نقد و بررسی فلسفه های غربی - مخصوصاً ماتریالیسم دیالکتیک - گردید و آثار و برکات جاودانه ای در تدوین کتب فلسفی به همراه خود آورد.

..... هر روز که سپری می شد ابعاد علمی و چهره چشمگیر علامه بیشتر از گذشته نمایان می شد. شعاع شخصیت این استاد فرزانه به داخل کشور محدود نگردید، بلکه اندیشمندان بسیاری را به سوی خویش کشاند و در تمام ابعاد اسلام به بحث و گفتگو با آنان منجر شد. این عظمت بدانجا انجامید که دولت آمریکا توسط شاه ایران از علامه دعوت رسمی کرد تا در دانشگاههای آن کشور «فلسفه شرق» را تدریس نماید! روح بلند و بینش کم نظیر علامه دست رد به آنهمه اصرار زد. او زندگی محقرانه در قم و جلسات درس با طلاب و تربیت شاگردانی فاضل را بر تمامی ظواهر فریبا ترجیح می داد.

یادگارهای ماندگار:

«انبوه دانش» و «کیمیای ایمان» علامه آثاری گرانبها و جاودانه بسان مشعلی فروزان فرا راه دانش پژوهان آفرید کتابهایی چون:

1- تفسیر المیزان:

دائرة المعارفی از معارف و در بردارنده بحثهای اعتقادی، تاریخی، فلسفی، اجتماعی و با تکیه بر قرآن کریم. اثری سترگ که استاد شهید مطهری 60 سال یا 100 سال دیگر زمان درک عمق و ارزش این کتاب می داند. این کتاب ثمره ای کم نظیر از بیست سال تلاش شبانه روزی علامه است. نقطه آغازین این تألیف به برکت غور و ژرف نگری در روایات بحارالانوار بود علامه سبک این تفسیر را از مرحوم قاضی آموخت و در قم عملی ساخت.

2- بدایه الحکمه:

کتابی که یک دوره تدریس فشرده فلسفه برای دستداران علوم عقلی در قم و سپس دانشگاههای کشور گردید.

3- نهایه الحکمه:

این اثر برای تدریس فلسفه با توضیحی بیشتر، عمقی افزونتر و سطحی عالی تر تدوین شده است.

4- اصول فلسفه و روش رئالیسم:

بینش علامه پیرامون نظرات مادیون و ماتریالیستها باعث فراهم آوردن این اثر گردید برکت این کتاب موجب هدایت بسیاری از جوانان مسلمان و نجات آنان از هلاکت کفر و الحاد شد. اثری که پاورقیهای استاد مطهری عنایتی افزون بدان بخشیده است.

5- حاشیه بر کفایه:

کتابی اصولی پیرامون قوانین استنباط است که بتازگی چاپ شده است.

6- شیعه در اسلام:

دوره ای کامل از اعتقادات و معارف شیعه در این اثر نفیس به چشم می خورد.

7- مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کربن:

او که محقق فرانسوی است پیرامون چگونگی شیعه و مباحث اعتقادی و مذاکراتی با علامه داشته که در این کتاب وجود دارد.

8- خلاصه تعالیم اسلام:

خلاصه آنچه هر مسلمان متعهد باید از آن آگاهی داشته و خود را بدان زینت دهد، در این اثر بیان شده است.

9- روابط اجتماعی در اسلام:

انسان و اجتماع و رشد اجتماعی او، پایه زندگی اجتماعی، آزادی در اسلام و مباحثی است که در این کتاب بدانها پرداخته شده است.

10- بررسیهای اسلامی:

مجموعه ای است زرین از مقالات استاد که بسان دائرة المعارفی از معارف ناب اسلامی جمع آوری شده است.

11- آموزش دین:

کتابی با قلم روان و مطالبی لازم و ضروری است که برای دانش آموزان نوشته شده است.

12 و 13 و 14- رساله انسان قبل از دنیا، در دنیا و بعد از دنیا:

این کتاب که اکنون با نام «انسان از آغاز تا انجام» ترجمه شده است مباحثی مفید از عوالم سه گانه ماده، مثال و عقل مطرح کرده و پیرامون شبهات و دغدغه خاطر

جوانان مطالبی بسیار مفید و لازم ارائه کرده است.

15 تا 41:

رساله هایی گوناگون درباره قوه و فعل، صفات، افعال الله، وسائط، نحو، صرف، این مجموعه 26 رساله است که بنا به ضرورت و نیاز جامعه توسط علامه نگاشته شده است.

42. دیوان شعر فارسی:

مجموعه ای از اشعار چشمگیر و عمیق علامه که طی سالیان متمادی سروده شده است.

43. سنن النبی:

سیره و روش رسول الله در بین مردم و همراه خانواده در این اثر به چشم می خورد.

44. لب اللباب:

مجموعه درسهای اخلاق استاد که از سالهای 1368 تا 1369 قمری برای برخی از فضلاء حوزه قم بیان فرموده اند.

46. حاشیه براسفار:

نظرات استاد فرزانه علامه طباطبایی بر اسفار در این کتاب جمع آوری شده است.

شاگردان:

«همای همت» علامه، باعث تربیت «مه گونه هایی» شده تا آنگاه که خورشید وجودش رخ در نقاب خاک می کشد، اینان چون ماهتاب هدایت نورافشانی کنند.

شاگردان علامه، دهها نفر از بزرگان و فرهیختگان کنونی در حوزه های علمیه می باشند که به تنی چند از آنان اشاره می شود.

حضرات آیات و حجج اسلام:

1. شهید مرتضی مطهری، 2. شهید سید محمد حسینی بهشتی، 3. امام موسی صدر، 4. ناصر مکارم شیرازی، 5. شهید محمد مفتاح، 6. شیخ عباس ایزدی، 7. سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، 8. عزالدین زنجانی، 9. محمدتقی مصباح یزدی، 10. ابراهیم امینی، 11. یحیی انصاری، 12. سید جلال الدین آشتیانی، 13. سید محمدباقر ابطحی، 14. سید محمد علی ابطحی، 15. سید محمد حسین کاله زاری، 16. حسین نوری همدانی، 17. حسن حسن زاده آملی، 18. سید مهدی روحانی، 19. علی احمدی میانجی، 20. عبدالله جوادی آملی و

جلوه های جاودانه:

(داستانهایی از زندگانی علامه)

علامه طباطبایی این عالم سترگ و تابناک،، چهره ای الهی بود که با دو بال قرآن و عترت پرواز کرد. به بلندای جاودانگی و ابدیت رسید و برای همیشه اسطوره های شکوهمند گردید. در این فرصت برآنیم تا گوشه هایی از زندگی سراسر روشن او را یادآور شویم:

(الف) ارادت به اهلیت (ع):

استاد هفته ای یک بار - حداقل - به حرم حضرت معصومه (ع) مشرف می شد. پیاده می رفت و در بین راه اگر پوسته پرتقال یا خیار یا موز می دید با ته عصا آن را از مسیر مردم کنار می زد. در ایام تابستان غالباً به مشهد مقدس مشرف می شد. شبها به حرم امام رضا (ع) رفته، در بالای سر می نشست و با حال خضوع و خشوع به دعا و زیارت می پرداخت. به پیامبر (ع) و ائمه (ع) علاقه بسیاری داشت و با کمال ادب و احترام از آنها نام می برد، در مجالس روضه خوانی شرکت می کرد و برای مصایب اهل بیت شدیداً اشک می ریخت.

«علامه در ماه رمضان روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه (ع) افطار می کرد. ابتدا پیاده به حرم مطهر مشرف می شد، ضریح مقدس را می بوسید سپس به خانه می رفت این ویژگی اوست که مرا بشدت شیفته ایشان نموده است.

«فعالیت‌های شبانه روزی علمی، او را از توسل در عرض ادب به پیشگاه مقام رسالت و ولایت باز نمی داشت. ایشان موفقیت خویش را مرهون همین توسلات می دانست. و آنچنان به سخنان معصومین احترام می گذاشت که حتی در برابر روایات مرسل و ضعیف السنند هم به احتمال این که از بیت عصمت صادر شده است. رفتار

احتیاط آمیزی داشت و برعکس کوچکترین سوء ادب و کژاندیشی را نسبت به این دودمان پاک و مکتب پرافتخار تشیع قابل چشم پوشی نمی دانست....»

«آن گاه که نام یکی از معصومین (ع) برده می شد اظهار تواضع و ادب در سیمای ایشان مشهود می شد و نسبت به امام زمان (ع) تجلیل خاصی داشته مقام و منزلت آنها و حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت صدیقه کبری (ع) را فوق تصور می دانستند. یک نحو خضوع و خشوع واقعی نسبت به آنها داشته و مقام و منزلت آنان را ملکوتی می دانستند.»

ب) شرح صدر علامه:

یکی از شاگردان ایشان که مدت سی سال با استاد مأنوس بوده، پیرامون خصوصیات اخلاقی آن عالم فرزانه چنین نوشته است:

«علامه انسانی وارسته، مهذب، خوش اخلاق، مهربان، عقیف، متواضع، مخلص، بی هوا و هوس، صبور، بردبار، شیرین و خوش مجلس بود. من در حدود سی سال با استاد حشر و نشر داشتم.... به یاد ندارم که در طول این مدت حتی یک بار عصبانی شده باشد و بر سر شاگردان داد بزند یا کوچکترین سخن تند یا توهین آمیزی را بر زبان جاری سازد. خیلی آرام و متین درس می گفت و هیچ گاه داد و فریاد نمی کرد، خیلی زود با افراد انس می گرفت و صمیمی می شد. با هر کس حتی کوچکترین فرد طلاب چنان انس می گرفت که گویا از دوستان صمیمی اوست گاهی که به عنوان استاد مورد خطاب قرار می گرفت می فرمود: «این تعبیر را دوست ندارم ما اینجا گرد آمده ایم تا با تعاون و همفکری، حقایق و معارف اسلامی را دریابیم» استاد بزرگوار بسیار مؤدب بود به سخنان دیگران خوب گوش می داد، سخن کسی را قطع نمی کرد و اگر سخن حقی را می شنید تصدیق می کرد، از مباحثات جدلی گریزان بود ولی به سوالها، بدون خودنمایی پاسخ می داد.»

یکی از شخصیت‌های مارکسیست با علامه به بحث و گفتگو نشسته بود و سرانجام موحد و مسلمان گردید هنگامی که یکی از دوستان او پیرامون مناظره و گفتگوی دوست خود با علامه پرسش کرد، وی شخصیت علامه را اینگونه بازگو می کند:

«آقای طباطبایی مرا موحد کرد. هشت ساعت ما با هم بحث کردیم. یک کمونیست را الهی و یک مارکسیست را موحد کرد او حرف توهین آمیز هر کافر را می شنید و نمی رنجید و پرخاش نمی کرد.»

ج) آینه اخلاص:

استاد جعفر سبحانی روحیات علامه را چنین توصیف می کند:

« ما با این که با ایشان انس بیشتری داشتیم يك بار هم به خاطر نداریم که مطلبي را به عنوان تظاهر به علم یادآور شود یا سخن را سوال نشده از پیش خود مطرح کند.»

هنگامي که يکي از علمای حوزه علمیه قم از تفسیر عظیم المیزان در حضور ایشان تعریف می کند، علامه با نیم نگاهی به او می فرماید:

«تعریف نکن که خوشم می آید و ممکن است خلوص و قصد قربتم از بین برود.»

و آنگاه که يکي از اساتید اندیشمند حوزه رساله امامت خود را برای نظریاتی خدمت علامه می دهد، ایشان پس از مطالعه می فرماید:

«چرا دعای شخصی کردید؟ (بارالها توفیق فهم آیات الهی را به اینجانب مرحمت بفرما) چرا در کنار سفره الهی دیگران را شرکت ندادی.... تا آنجایی که خودم را شناختم، دعای شخصی در حق خودم نکردم.»

د) تعبد و بندگی:

استاد فرزانه، مرحوم علامه از مرز مراعات واجبات و مستحبات پا فراتر گذارده و خود را مقید به ترك اولی کرده بود و همیشه ذکر الهی بر لب داشت و هیچگاه از توجه به پروردگار غافل نمی شد.

«اخلاق ایشان اخلاق قرآنی بود، گویا اخلاقی «قرآن» بود. هر آیه ای که خداوند در قرآن نصب العین انسان کامل می داند ما در حد انسانی که بتواند مبین و مفسر قرآن باشد در این مرد بزرگ می یافتیم. مجلس ایشان، مجلس ادب اسلامی و خلق الهی بود و ترك اولی در ایشان کمتر اتفاق می افتاد. نام کسی را به بدی نمی برد. بد کسی را نمی خواست و سعی می کرد خیر و سعادت همگان را مسئلت کند.»

طهارت باطن استاد زبانزد خاص و عام بود. بسیاری از شیها را تا صبح به عبادت و بیتوته می پرداخت. در ماه مبارک رمضان فاصله بین غروب آفتاب تا سحر را به تهجد ذکر مشغول بود.

ه) اخلاق علامه در منزل:

دختر استاد چگونگی برخورد پدر خود را با اطرافیان اینگونه بیان می کند:

«اخلاق و رفتار ایشان در منزل «محمدي» بود. هرگز عصبانی نمی شدند و هیچ وقت صدای بلند ایشان را در حرف زدن نشنیدیم. در عین ملایمت، بسیار قاطع و استوار بودند و مقید به نماز اول وقت، بیداری شبهای ماه رمضان، قرائت قرآن با صدای بلند و نظم در کارها بودند. دست رد به سینه کسی نمی زدند و این به سبب عاطفه شدید و رقت قلب بسیار ایشان بود.»

..... بسیار کم حرف بودند، پرحرفی را موجب کمی حافظه می دانستند. بسیار ساده صحبت می کردند به طوری که گاهی آدم گمان می کرد این يك فردی عادی و عامی است.....

می گفتند شخصیت را باید خدا بدهد و با چیزهای دنیوی هرگز انسان شخصیت کسب نمی کند.... آرام و صبور با مسائل برخورد می کردند. با این که وقت زیادی نداشتند ولی طوری برنامه ریزی می کردند که روزی يك ساعت بعد از ظهرها در کنار اعضای خانواده باشند.... رفتارشان با مادر بسیار احترام آمیز و دوستانه بود همیشه طوری رفتار می کردند که گویی مشتاق دیدار مادر هستند. ما هرگز بگومگو و اختلافی بین آن دو ندیدیم.... آن دو واقعاً مانند دو دوست با هم بودند. در خانه اصلاً مایل نبودند کارهای شخصی شان را کس دیگری انجام دهد.... ایشان برای بچه ها مخصوصاً دخترها ارزش بسیاری قائل بودند. دخترها را نعمت خدا و تحفه های ارزنده ای می دانستند. همیشه بچه ها را به راستگویی و آرامش دعوت می کردند. دوست داشتند آوای صوت و قرآن در گوش بچه ها باشد. برای همین منظور قرآن را بلند می خواندند و به مؤدب بودن بچه اهمیت

می دادند و رفتار پدر و مادر را به بچه ها مؤثر می دانستند. درباره مادر می فرمود: این زن بود که مرا به اینجا رساند. او شریک من بوده است و هرچه کتاب نوشته ام نصفش مال این خانم است.»

و) شناخت مقتضیات زمان و مکان:

«توجه به جهان اطراف» و بررسی «وضعیت حال و آینده» از نشانه های بارز استاد والا مقام، مرحوم علامه طباطبایی است ایشان در سالهای دهه 20 و 30 نقش حساس در هدایت جامعه داشت. با هجوم شبهات دشمنان، سلاح قلم بدست گرفته و کاری کارستان می کرد.

فلسفه مادی و افکار غربی را پوچ و بی مقدار جلوه داد و حساسیتهای زمان را به کار گرفت. هدایت فوج فوج جوانان کار کم نظیری بود که «علامه» پارای آن را داشت و به خوبی از عهده آن برآمد. پس از رحلت آیت الله العظمی بروجردی (ره) «حکومت اسلامی» موضوع درس وی گردید و مقالاتی در این زمینه نگاشت و در آنها توانایی حکومت اسلامی را در اداره جامعه و قدرت ولایت فقیه را اثبات کرد.

ز) همراه با امام (ره) همگام با انقلاب:

از دیر زمان ارادت و علاقه وافری بین علامه و حضرت امام خمینی (رضوان الله علیهما) به چشم می خورده است. چون هر دو از هوا و هوس به دور بودند نسبت به یکدیگر احترام می گذاشتند «رابطه دوستانه آن دو بزرگوار از قدیم برقرار و علامه نسبت به حضرت امام احترام قائل بود. نسبت به انقلاب نظر مساعد داشت و از مسائل سیاسی با اطلاع بود. وی نسبت به اوضاع جامعه بسیار ناراضی و از شاه و رژیم او منزجر بود.

يك بار به ایشان گفته شد که شاه تصمیم گرفته است دکترای فلسفه به شما بدهند. ایشان خیلی ناراحت شدند و اعلام کردند به هیچ وجه تن به قبول چنین چیزی نخواهند داد..... و در پایان از اصرار زیاد - رئیس دانشکده الهیات آن زمان - گفتند: « من از شاه هیچ ترسی ندارم و حاضر به قبول دکتر نیستم.»

ح) جلوه های هنری و ادبی علامه:

خط نستعلیق و شکسته علامه از بهترین و شیواترین انواع خط بود. آگاهی استاد از روزهایی که با برادرش در تبریز در دامنه کوههای اطراف از صبح تا به غروب به نوشتن خط مشغول بودند، یاد می کرد. خط هایی که تعجب ایشان را بر می انگیخت و یا سخن از زمانی می کردند که علاقه بسیاری به نقاشی داشتند و تمام پول و وقت خود را صرف خرید کاغذ و نقاشی بر آنها می نمودند.

از جمله جلوه های دیگر استاد؛ تجلی ایشان در آینه شعر است. اشعار بسیار ارزشمند و چشمگیری که توسط علامه سروده شده و سرآمد گردیده است. «مرا تنها برد» و «پیام نسیم» و «هنر عشق» از جمله اشعار گرانسنگی است که از علامه باقی مانده است.

ارجعی الی ربك:

..... سرانجام پس از 81 سال و 18 روز عمر با برکت و زندگی پرتلاش، روح پاک و الهی آن حکیم عارف و مفسر وارسته به دیار قدسی و ملکوت رهسپار شد.

آري در 18 محرم 1402 قمری (24 آبان 1360 شمسی) غبار غم و بیرق ماتم در سراسر میهن اسلامی برپا شد و دلهای پاک اندیشمندان و بزرگان عرصه علم و دانش

غرق اندوه گردید. حضرت امام خمینی قدس سره ضمن اظهار هم دردی، با برپایی مجلس ختم برای مرحوم علامه ابن ضایعه اسفناک را تسلیت گفتند. و در پی آن دیگر مراجع و شخصیت‌های علمی، مذهبی و اجتماعی چون آیت الله العظمی گلپایگانی (قدس سره)، آیت الله خامنه ای و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در این ماتم جانکاه به سوگ نشسته و مراسم بسیاری برپا کردند. شاگردان و دیگر ارادتمندان چشمه فیاض الهی با سرودن اشعاری پربها، غم اندوه خود را بیان نمودند. و دیگر اقشار مردم یاد و خاطره آن اسوه جاودانه و مرد الهی را گرامی داشتند.

رحمت الهی و درجات خداوندی نصیب همیشه او باد.

منبع: گلشن ابرار/ ص 865 - 874